

## بازتاب مراجع پیامبر(ص) در شعر فارسی از آغاز تا پایان قرن هشتم

دکتر مجید حاجی زاده<sup>۱</sup>

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان

### چکیده

سخن گفتن در مورد عروج آسمانی آخرین سفیر الهی، اگرچه محال نیست، اما بس مشکل می‌نماید، سفری که در جهانی فراتر از زمان و مکان اتفاق افتاده است. مراجع داستان سفر انسان به عالم مملکوت است. انسانی که شاه بیت غزل آفرینش است و آفریدگار هستی پس از خلقتش خود را با صفت احسنالخالقین ستود. موجودی شگفتانگیز و دو بُعدی، از سویی آسمانی و از دیگر سو زمینی و پیوسته در صدد بازگشت به خاستگاه اصلی خویش، زیرا مرغ باغ مملکوت است نه از عالم خاک.

شاعران فارسی زبان که به موضوع مراجع توجه ویژه کرده‌اند. آنها با بهره‌گیری از قریحه سرشار، استعداد، درک و باورهای دینی خود و با تأثیرپذیری از قرآن کریم، اعتقادات خردپسندانه و اندیشه‌های متعالی خویش را در زمینه مراجع در قالب اشعاری دلنشیں و جاودانه ارائه نموده‌اند. برآنیم تا در این مقاله به منظور آشنایی بیشتر با افکار، عقاید و بینش گویندگان فارسی زبان درباره این معجزه الهی، جلوه‌هایی از تأثیرات گوناگون مراجع را بر شعر فارسی نشان دهیم.

**کلید واژه‌ها:** مراجع، پیامبر اکرم، مراجعنامه‌ها، شعر فارسی.

---

۱ - [hajizade.majid@yahoo.com](mailto:hajizade.majid@yahoo.com)

تاریخ پذیرش

91/5/16

تاریخ دریافت

91/1/22

### مقدمه

فرهنگ غنی و پربار اسلامی، از آغاز شکوفایی شعر فارسی به شکل‌های گوناگون در عمق وجود و زوایای ذهن سخنوران پارسی‌گوی ریشه دوانده است و روح و جان آنان را از سرچشمۀ این آبخشور زلال معنوی سیراب ساخته و شعر فارسی را در خدمت بیان اندیشه‌های کمال‌جویانه و آرمان‌گرا قرار داده است. اکنون درخت پرشاخ و برگ و تنومند شعر فارسی را پس از گذشت بیش از هزار سال از زمان جوانه زدن می‌بینیم که از میوه‌های شیرین و شکوفه‌های عطرآگین عشق، معرفت، خودشناسی، خداشناسی، نوع‌دوستی و بسیاری از فضایل و سجایی‌ای اخلاقی و آرمانی دیگر مشحون گشته است. بی‌گمان شاخه‌ها و شکوفه‌های این درخت برومند در فضای مناسب، با نور و آب کافی و خاکی مستعد بالیده است و در محیط مناسب اجتماعی، فلسفی و عقیدتی سرزمینی با قدمت هزاران سال به بار نشسته است. برای بهره‌مند شدن از میوه‌ها و گل‌های این درخت باید به سراغ آبخشورهای اصلی رفت.

عروج آسمانی نبی مکرم اسلام(ص) یکی از سرچشممه‌های ذوق و اندیشه گویندگان فارسی زبان به شمار می‌آید که به عنوان معجزه‌ای الهی و اصلی اسلامی و انکارناپذیر، تأثیرات بسیار عمیق بر افکار و اندیشه‌ها و باورها و اعتقادات آنان گذارده است. نشانه‌های این تأثیرپذیری را در آثار بسیاری از ادبیان و سخنوران مسلمان فارسی زبان، از همان آغاز دوره رشد و تکامل شعر فارسی می‌توان مشاهده کرد. هرچه از عمر شعر فارسی گذشته، بر شدت این تأثیرپذیری نیز افروده شده است. به طوری که از قرن ششم به بعد گزارش معراج به عنوان یک سنت ادبی، از سوی شاعرانی مانند: نظامی، خاقانی، عطار، امیر خسرو دهلوی، خواجهی کرمانی، جامی، وحشی بافقی و دیگران مورد توجه خاص قرار گرفت و موجب خلق آثاری دلنشیان و ماندگار در حوزه شعر فارسی شده است. در شعر فارسی چهار شیوه را در ارائه اشعار مربوط به معراج مشاهده می‌کنیم:

1- گاه اثری مستقل به موضوع معراج اختصاص یافته است که این آثار اغلب از قرن دهم به بعد به وجود آمدند. مانند: منظومه‌ای در قالب مثنوی از جمال الدین محمد فرزند زین الدین علوی از شاعران قرن دهم، یا معراج‌نامه اعظم بیجارودی از گویندگان سده دوازدهم و یا منظومه‌ای از مداح خوانساری شاعر قرن سیزدهم (رک: ابن سینا، 1365: 62-68).

2- در موارد فراوان بخشی از منظومه یا دیوان شعر به موضوع معراج اختصاص یافته که با عنوان «معراجنامه» در شعر فارسی معروف شده است. مانند: معراجنامه‌های نظامی، امیرخسرو دهلوی، جامی و دیگران که معمولاً پس از توحید ذات باری تعالی و ستایش پروردگار به بیان این موضوع پرداخته‌اند.

3- گاهی در خلال اشعاری که در مدح و منقبت رسول اکرم(ص) سروده شده است شاعران موضوع معراج را پیش کشیده‌اند و ابیاتی در این زمینه سروده‌اند.

4- در مواردی هم شاعران در قالب حکایت موضوعی را راجع به معراج به نظم درآورده‌اند یا به مناسبت مطلب به طریق استشهاد و با بهره بردن از آرایه‌های تلمیح و اقتباس، به موضوعات مربوط به معراج رسول خدا(ص) اشاره کرده‌اند و با استناد به این معجزه‌الهی، مطلب مورد نظر خود را بیان نموده‌اند.

این‌گونه اشعار بیانگر اعتقادات، بینش مذهبی و نشان‌دهنده شخصیت معنوی کسانی است که این آثار را در لحظاتی خاص و سرشار از معنویت خلق کرده‌اند. هر چند شیوه بیان و نحوه ارائه این اشعار با یکدیگر متفاوت است اما محتوای این آثار اغلب شبیه به هم و گاه یکسان است و بیشتر با تأثیرپذیری از آیات قرآن کریم که در زمینه معراج نازل شده است و با توجه به روایات و مطالب موجود در تفاسیر قرآن و کتاب‌های سیره نبوی بوجود آمده‌اند.

مطلوب قابل ذکر دیگر این است که تأثیرپذیری اشعار عرفانی و اخلاقی و مذایح و مناقب نبوی از معراج پیامبر اکرم(ص) نسبت به اشعار درباری و مধحی بیشتر است. به نظر می‌رسد تناسب مفاهیم و مضامین عرفانی و اخلاقی با معراج و همچنین نحوه تفکر، شیوه زندگی، ویژگی‌های اخلاقی، تربیتی، دینی و جایگاه اجتماعی شاعر از دلایل مهم این امر بوده است. در این مقاله اشعاری که درباره معراج رسول گرامی اسلام(ص) سروده شده است از آغاز تولد شعر فارسی تا پایان قرن هشتم مورد بررسی قرار گرفته است. تشریح ابعاد گوناگون معراج از دیدگاه گویندگان زبان فارسی، تأثیرپذیری فکری و عقیدتی آنان از معراج و دستیابی به موضوعات گوناگون مطرح شده راجع به معراج در شعر دوره مورد بحث را می‌توان از مهم‌ترین اهداف این مقاله به شمار آورد.

## 2- بررسی معراج در معراج نامه‌ها :

### 2-1- اولین معراج نامه در شعر فارسی

آغازگر معراج نامه‌سرایی را در شعر فارسی، سنائی غزنوی دانسته‌اند که در حدیقه در ضمن نعت و منقبت رسول اکرم(ص) ابیاتی دربارهٔ معراج سروده است. (سنائی، 1377:195). اما اسدی طوسی حماسه‌سرای معروف قرن پنجم در گرشاسب‌نامه ابیاتی را با عنوان «در معراج پیامبر» سروده است که می‌توان آن اشعار را اولین معراج نامه در شعر فارسی به شمار آورد، هر چند که نسبت به معراج نامه‌های دوره‌های بعد، از نظر تعداد ابیات مختصتر و از نظر محتوا، تنوع مطالب و مهارت‌های شاعرانه، کم اهمیت‌تر است و به پای معراج نامه‌های کسانی مانند: عطار، نظامی، امیر خسرو دهلوی و دیگران نمی‌رسد:

سخن گفت بر عرش با کردگار لوا و شفاعت سراسر و راست هنرهاش را بمر هنر برفزود به یک شب شدن گرد هر دو سرای بر از قاب قوسین به یزدانش راه براق اسب و جبریل فرمان پرست نُبی معجز او را ز ایزد پیام بدو داد پاک این جهان او نخواست ره دوزخ و راه خـرـم بهشت که هزمان بود بیش تا رستخیز مـرـوـ رـاـ وـ یـارـانـشـ رـاـ بـرـفـزـود	ز هامون به چرخ برین شد سوار گـهـ رسـتخـیـزـ آـبـ کـوـثـرـ وـ رـاـسـتـ مـرـ اـنـدـامـشـ اـیـزـدـ یـکـایـکـ سـتـوـدـ وـرـاـ بـعـدـ بـهـ مـعـراجـ رـفـتـنـ زـ جـایـ مـهـ اـزـ هـرـ فـرـشـتـهـ بـدـشـ پـایـگـاهـ سـرـافـیـلـ هـمـراـزـشـ وـ هـمـنـشـسـتـ هـمـیدـوـنـشـ بـرـ سـاقـ عـرـشـ اـسـتـ نـامـ بـهـ چـنـدـیـنـ بـزـرـگـیـ جـهـانـدارـ رـاـسـتـ نـمـوـدـ آـنـچـهـ بـایـسـتـ هـرـ خـوبـ وـ زـشتـ چـنـانـ کـرـدـ دـیـنـ رـاـ بـهـ شـمـشـیـرـ تـیـزـ زـ یـزـدـانـ وـ اـزـ مـاـ هـزـارـانـ درـودـ
---	---

اسدی طوسی، 1354:2-3

## 2- قالب و محتوا در معراج نامه‌ها :

مثنوی بهترین قالب برای به نظم درآوردن مطالب مفصل و داستان‌ها و حکایات طولانی است، زیرا دست شاعر در آوردن کلمات قافیه باز است و به راحتی می‌تواند در ابیات گوناگون کلمات قافیه را تغییر دهد. قصیده نیز نسبت به قالبهای دیگر از ظرفیت بالاتری برخوردار است و می‌توان موضوعات گوناگون را در قصیده به راحتی بیان کرد. با توجه به

همین ویژگی‌های مثنوی و قصیده است که اغلب معراج‌نامه‌ها در این دو قالب شعری سروده شده‌اند، زیرا واقعهٔ معراج نیز موضوعی است طولانی و مفصل و شرح تمامی موضوعات مربوط به آن در قالب‌های دیگر به غیر از مثنوی و قصیده به خاطر محدودیت‌هایی که دارند امکان‌پذیر نیست.

از دیدگاه محتوا معراج‌نامه‌ها اغلب در چهارچوبی خاص به همراه بهره‌مندی از آیات قرآن کریم و با توجه به روایات معراج سروده شده‌اند که به دلیل رعایت امانت در نظم آن روایات، گاهی نوعی یکپارچگی و وحدت در محتوای این اشعار دیده می‌شود. معمولاً هر معراج‌نامه با مقدمه‌ای توأم با توصیفات شاعرانه و همراه با مدح و منقبت و ذکر مقام و منزلت پیامبر اکرم(ص) آغاز می‌گردد. سپس مطلب با توصیف آمدن جبرئیل به همراه برآق نزد پیامبر(ص) و درخواست از او برای صعود به آسمان‌ها ادامه می‌یابد. این سیر آسمانی همراه است با توصیف افلاك، سیارات، صور فلکی، مشاهدات پیامبر(ص) در مسیر حرکت، ناتوانی جبرئیل و برآق در همراهی پیامبر، رسیدن رسول خدا(ص) به عرش الهی و سپس به مقام قرب و حد قاب قوسین و رسیدن به بالاترین درجات کمال که همه در مدتی اندک اتفاق می‌افتد. در پایان از بازگشت رسول خدا(ص) از عالم قرب الهی و رهaward این سفر آسمانی برای امت اسلام سخن به میان می‌آورد و در مواردی هم معراج‌نامه با گریز به مدح و ستایش خلفای راشدین به پایان می‌رسد.

از موضوعات مورد توجه و مشترک در معراج‌نامه‌ها می‌توان به بیان تأیید و تصدیق معراج، باورداشتِ معراج جسمانی، رؤیت خداوند توسط پیامبر(ص) در شب معراج اشاره کرد که این نوع موضوعات را می‌توان بیان کنندهٔ تفکر دینی و عقیده و بینش مذهبی شاعر به شمار آورد. بهره‌گیری از آیات و احادیث و روایات، کاربرد صورت‌های خیالی و آرایه‌های بدیعی، توصیفات شاعرانه، ارائهٔ تصاویر خیال‌انگیز، استفاده از لغات و اصطلاحات نجومی و نمایش اقتدار و مهارت در سروden شعر را می‌توان از ویژگی‌های مشترک بسیاری از معراج‌نامه‌ها به ویژه معراج‌نامه‌های خاقانی، نظامی، عطار و امیرخسرو دهلوی به حساب آورد.

### 2-3- آغاز، انجام و زمان اندک معراج در معراج نامه‌ها :

با توجه به اولین آیه از سوره اسراء، آغاز معراج شب هنگام از مسجدالحرام صورت گرفته است. خداوند در این آیه می‌فرماید: سَبَّحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعْدِهِ لِيَلًّا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكَنَا حَوْلَهُ لِتُرَيَّهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ: پاک و منزه است پروردگاری که در شبی بنداش را از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی که پیرامونش را مبارک ساختیم سیر داد تا بخشی از آیات و نشانه‌های خود را به او نشان دهیم. به درستی او شنوا و بیناست. بین اهل تفسیر و روایان معراج در مورد محل آغاز معراج اختلاف نظرهایی دیده می‌شود اما بیشتر مفسران برآئند که شروع معراج از مسجدالحرام یا از خانه ام‌هانی خواهر حضرت علی(ع) بوده است. (رک: میبدی، 1376، ج: 5، 479 و مجلسی، بی‌تا، ج: 269 و خزاعی نیشابوری، 1367، ج: 12، 128).

اغلب گویندگانی که معراج نامه سروده‌اند آغاز سفر آسمانی پیامبر اکرم(ص) را مسجدالحرام یا خانه ام‌هانی دانسته‌اند:

به خلوت در سرای ام‌هانی  
براقی برق سیر آورده از نور  
(نظمی، 1386، ج: 1)

در کشید ام الکتابش بر براق  
تا که بگذشت از زمان و از مکان  
(عطار، 1386: 135)

شد مُحْرَم كعبَة يماني  
محراب به قبلة مقدس  
(امیر خسرو دهلوی، 1362: 148)

روان شد سوی قصر لامکانی  
که حوران را غبارش کرد تکحیل  
(سلمان ساوجی، 6: 1348)

شده ز آنجا به مقصد اقصی  
رفته و دیده و آمدۀ به مقام  
(سنائی، 1377: 195)

شبی رخ تافته زین دیر فانی  
رسیده جبرئیل از بیت معمور

از وثاق ام‌هانی ز اشتیاق  
همچنان می‌زد عنان تا آسمان

اول ز سرای ام‌هانی  
پس داد ز ابروی مقوس

در آن شب کز سرای ام‌هانی  
براق برق سیر آورد جبریل

گفت سبحانش الَّذِي اسْرَى  
در شب از مسجد حرام به کام

انجام این سفر آسمانی لذتبخش پس از عبور اشرف مخلوقات از عرش الهی شکل می‌گیرد، آنجا که فاصله‌اش با پروردگار عالم به تعبیر قرآن کریم به اندازه دو کمان بلکه کمتر می‌گردد. (نجم: 8 و 9). از بین یکصد و بیست و چهار هزار سفیر الهی، تنها فرستاده رحمت از چنین مقام و منزلتی بهره‌مند گشت. یکی از پربسامدترین موضوعات مورد توجه گویندگان فارسی زبان در معراج‌نامه‌ها، موضوع رسیدن رسول خدا(ص) به بالاترین درجات کمال یعنی مقام قاب قوسین او ادنی است. تعبیر و تفسیر این مرحله از سیر آسمانی رسول‌الله(ص) دشوار و بلکه غیرممکن است، اما عشق به کمال نبوی، جوهريان رسته شعر فارسی را ودادشته تا هر یک به میزان استعداد، قابلیت و درک و توان خویش، قطراهی از آن آبشخور زلال نوشیده و هنرمندانه و هنر ورزانه نکاتی پیرامون آن مقام والا و منحصر به فرد بیان کنند. نمونه را نظامی در ابیاتی سخته، استوار و هنرمندانه این گونه می‌سراید:

هفتاد حجاب را دریدی  
از حجله عرش بر پریدی  
نهادی از گرانی رخت  
هم تاج گذاشتی و هم تخت  
بازار جهت به هم شکستی  
از زحمت تحت و فوق رستی  
خرگاه برtron زدی ز کونین  
در خیمه خاص قاب قوسین  
(نظامی، ج 1: 1386، 394)

علم زد بر سریر قاب قوسین  
حجاب کاینات از پیش برداشت  
مکان را نیز برقع باز ستنند  
پدید آمد نشان بی‌نشانی  
همان، 372-371

زان مکان سر به لامکان برکرد  
سر به درگاه قاب قوسینش  
تا درآمد به جلوه‌گاه جمال  
خود هم اندر میان نمی‌گنجید

و در جای دیگر می‌گوید:  
فرس بیرون جهاند از کل کونین  
قدم برقع ز روی خویش برداشت  
جهت را بعد بر جبهت شکستند  
محمد در مکان لامکانی

و امیرخسرو دهلوی چنین می‌سراید:  
چون به رخ عرش را منور کرد  
جلوه کرد از ورای کونینش  
برگرفت از میان حجاب خیال  
شد به جایی که جان نمی‌گنجید

## 72 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

دیده را نبور لایزالی داد سینه را سرّ ذوالجلالی داد  
(امیر خسرو دهلوی، 580:1362)

عطار خود را از توصیف این مرحله از سفر پیامبر(ص) عاجز و ناتوان می‌یابد و شرح آن را به منزله آن می‌داند که موری ضعیف و ناتوان بخواهد کوه قاف را به پشت بکشد:

چون زفان را می‌کند این حال لال	از زبان لال باید گفت حال
از چنین جایی که جایِ جای نیست	قسم ما جز وای وای نیست
چون زنم من زین مقام صعب لاف	مور چون در پشت گیرد کوه قاف؟

(عطار، 1386، مصیبت‌نامه: 137)

یکی از نکات جالب توجه در مورد معراج که موجب انکار آن از طرف کفار و افراد بی‌ایمان و سست ایمان گشت، زمان اندک این سفر ملکوتی بود. زیرا پیامبر اکرم(ص) مسافتی بسیار طولانی و غیرقابل محاسبه را با آن همه حوادث و مشاهدات گوناگون فقط در ساعتی از شب یعنی از بعد از نماز عشا تا قبل از نماز صبح طی نموده است. (رک: اسحاق بن همدانی، 1361: 401-400) اولین آیه از سوره اسراء نیز این موضوع را تأیید می‌کند. باید توجه داشت که این سفر شگفتانگیز بسیار طولانی که در مدت کمی رخ داده است، به خواست و اراده پروردگار عالم صورت گرفته که بر هر کاری تواناست. شرح، توصیف و بیان سرعت فوق العاده مسافر عالم ملکوت و مدت اندک این سفر آسمانی از زبان معراج‌نامه‌سرايان خواندنی است:

در نفسی رفته و باز آمده	زان نفس عشق به ناز آمده
(نظمی، 1386، ج 1:11)	
نشد گرمی خوابش از خوابگاه	ز گرمی که چون برق پیمود راه
(همان، ج 2:220)	
قاب قوسین لطف کرده به کف	شده از صخره تا سوی رفرف
هم در آن شب به جایگاه نماز	گفته و شنیده و آمده باز
(سنائی، 1377: 195)	
زده خیمه در عالم لامکان	به گامی گذشته ز هفت آسمان
که جای قرارش نگشته خنک	ز حضرت چنان بازگشته سبک
(عماد کرمانی، 1380، مثنویها: 8)	

چون دو عالم دید و صاحب راز گشت  
دید بستر گرم وقت بازگشت  
(عطار، 1386، مصیبتنامه: 138)

چو باز آمد از آن حضرت به اشتاد  
هنوزش گرم بود آن جامه خواب  
(عطار، 1386، الهی نامه: 316)

از این‌گونه ابیات، علاوه بر معراج‌نامه‌ها، در مدایح و مناقب و توصیفات مربوط به سرعت شگفت‌انگیز براق نیز می‌توان دید که به دلیل پرهیز از اطناب از ذکر شان خودداری می‌کنیم.

### 2-3- معراج جسمانی و روئیت خداوند در معراج‌نامه‌ها :

اغلب سخنورانی که معراج‌نامه سروده‌اند، به معراج جسمانی رسول اکرم(ص) و اینکه این عروج آسمانی در عالم بیداری اتفاق افتاده است اعتقاد دارند و در آثار خویش گاهی با صراحة و زمانی با اشاره این موضوع را بیان کرده‌اند. نظامی در معراج‌نامه‌های خود بارها به این موضوع پرداخته است. وی عقیده دارد که پیامبر اکرم(ص) با روح و جسم خویش به سوی آسمان عروج کرده و با همین چشم سر، پروردگار خویش را دیده است:

با قفس قالب از این دامگاه  
مرغ دلش رفته به آرامگاه  
مرغ الهیش قفس پر شده  
قالبش از قلب سبکتر شده  
(نظمی، 1386، ج: 9)

تا تن هستی دم جان می‌شمرد  
خواجه جان راه به تن می‌سپرد  
(همان، 10)

مطلق از آنجا که پسندیدنی است  
دید خدا را و خدا دیدنی است  
دید پیغمبر نه به چشمی دگر  
بلکه بدین چشم سر این چشم سر  
(همان، 11)

در ابیات زیر ضمن بیان عقیده خویش، دلیلی محکم و قاطع در مورد معراج جسمانی  
ارائه می‌دهد:

چو شاید که جان‌های ما در دمی  
برآید به پیرامن عالمی  
تن او که صافی تراز جان ماست  
اگر شد به یک لحظه و آمد رواست  
(همان، ج: 220)

## 74 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

امیرخسرو دهلوی از مقلدین موفق نظامی نیز از کسانی است که مسئله معراج جسمانی و رؤیت خداوند در شب معراج را به صراحت در اشعارش بیان کرده است:

نااظر دیدار پسندیده گشت  
یافته عین الله و عین الیقین  
او به یقین دیده جمال عزیز  
دید و شنید آنچه نگنجد به هوش  
وز پی دیدن همه تن دیده گشت  
دیده به دو عین خدا را مُبین  
ما هم امیدست که بینیم نیز  
دیده همین بود و همین بود گوش  
(امیر خسرو دهلوی، 21:1362)

عطار، خاقانی، عmad کرمانی و خواجهی کرمانی نیز همین عقیده را دارند:  
محمد را چو جان تن بود و تن جان سوی معراج شد با این و با آن  
(عطار، 44:1361)

شب معراج دیدی حق عیان تو  
در سر سور رسیده و دیده به چشم سر  
رسیدی در خداوند جهان تو  
(عطار، 1386، الهی نامه: 312)

خلوت سرای قدمت بی چون و بی چرا  
(خاقانی، 1385: 6)

شب راه به نور بسم رفته  
از وادی قدس در کشیده  
در گاه قدم به دیده دیده  
زی مقصد جان به جسم رفتہ  
در کعبه بی جهت رسیده  
لبیک به گوش هم شنیده  
(همان، 110:1386)

نبیند کسی آنچه چشم تو دید  
بدان جایی که جا نبود رسیده  
نه کس بشنود آنچه گوشت شنید  
(عmad کرمانی، 1380، مثنویها: 8)

شنیده در مکان لامکانی  
به دیده منتهای سدره دیده  
کلامی از زبان بی زبانی  
(خواجهی کرمانی، 473:1370)

مطلوبی که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد این است که براساس حدیثی که از قول پیامبر اکرم(ص) نقل شده است، دیدار خداوند در شب معراج با چشم دل صورت گرفته است نه با چشم سر. «از پیامبر پرسیدند که هل رأیت رَبِّكَ؟ آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود: رأیت

بغفادی: آری با دل و قلب خویش او را دیده‌ام.» (کرمی، 1380، ج 14: حاشیه 155). و در بحار الانوار روایتی از قول رسول خدا(ص) آورده شده است که فرمود: من نوری را مشاهده کردم. (مجلسی، 1362، ج 18: 228) آیات قرآن کریم نیز بیان کننده این مسأله است که رؤیت خداوند متعال نه در دنیا و نه در آخرت برای هیچ‌کس امکان‌پذیر نیست. اما باید گفت اشاعره که افکار و اندیشه‌ها و اعتقادانشان در طول چند قرن بر ذهن مسلمانان سایه افکنده بود دیدن خداوند را امکان‌پذیر می‌دانستند و به دلیل اینکه مذهب اشعری مذهب غالب آن روزگار بوده است در اغلب معراج‌نامه‌ها و همچنین در بسیاری از اشعار دورهٔ مورد بحث مسأله معراج جسمانی و بحث رؤیت خداوند توسط پیامبر اکرم(ص) مطرح شده است.

#### ۴-۲- توصیف در مراجعت‌نامه‌ها :

یکی از جلوه‌گاه‌های تصویرآفرینی شاعرانه و خیال‌انگیز در معراج‌نامه‌ها، توصیفات مربوط به براق و وضعیت سیارات، ستارگان و صور فلکی به هنگام عروج پیامبر اکرم(ص) در شب معراج است. نغمه‌سرایان بوستان شعر فارسی، به ویژه آنان که در میدان پر رمز و راز معراج گام نهاده و تخیل و اندیشه خود را در این زمینه به تلاش و تکاپو واداشته‌اند، اگرچه بُراق را ندیده‌اند و تنها اوصافی از آن مرکب آسمانی شنیده یا خوانده‌اند، اما سمند خیال را در توصیف آن مرکب ملکوتی به حرکت درآورده، به وسیله کلک سحرآفرین خویش، تصاویری زیبا با نقشه‌های بدیع ارائه کرده‌اند و تحسین خواننده شعرشان را برانگیخته‌اند. خاقانی شروانی یکی از آنان است که در مثنوی ختم الغرائب با بهره‌گیری از قریحه سرشار و تخیل پر دامنه خویش و با استفاده از ابزارهای مختلف بیانی و بدیعی از قبیل: متناقض نما، کنایه، تشبیه، استعاره، تناسب، جناس، تنسیق الصفات، واج‌آرایی و لف و نشر، کامل‌ترین توصیف را به همراه تصاویر بدیع و خیال‌انگیز از براق ارائه کرده است:

گویای خموش، رام تو سـن  
پس فحل شـده روای جـان رـا  
بر مـربـط سـدرـه آـرمـیدـه  
افـکـنـدـه هـزار سـالـه دـنـدان  
رـایـض بـه رـیـاضـهـت بـاغـهـ  
بـه خـاـک جـان مـرـاغـه کـهـدـه

در زیرش مرکی روان تن  
گُره بُده فحل آسمان را  
در مرتع قدسیان چریده  
پیش از آدم به کاخ رضوان  
پرورد و بر نهاده داغش  
از حوض طهوه، آب خوارد

بر آخر خشک آخشیجان  
از خوشة چرخ و گوشة عرش  
هم پرچمش از کلاله حور  
جوی می و جوی شیر با هم  
ناهید عذار مشتری خوی  
چون خوی مهان دمَش معطر  
در برقع و جُل شکوفه آسا  
دستار چه بسته طوق داده  
ایام نبوده سخره گیرش  
لابل چو درفش خور درفshan  
مضمار ضمیر ڈلدل دل  
نه بیم که شاه راه کند گم  
پیداشده صور و نور ناگاه  
بنشست چنان ملک نژادی  
زین دار الحرب رانده بیرون  
(خاقانی، 1386: 109-110)

نابوده برای دلخوشی جان  
جای و علفش نه زین کهن فرش  
هم پیکرش از سلاله نور  
پیشانی و ناصیه فراهم  
جنّی حرکات آدمی روی  
چون زلف بتان دمش گرهور  
چون پشت چمن بهار هرّا  
لطف قدمش ز نور ساده  
بر آب ملک زده صفیرش  
رخشی چو درخش تیز و رخشان  
داده لقبش در آن منازل  
نه ترس که در ره افکند سُم  
از غرّش و غرّتش همه راه  
بر پشت چنین ملک نهادی  
احمد به چین براق میمون

نظمی، امیرخسرو دهلوی، عطار و سلمان ساوجی نیز در معراج‌نامه‌های خود توصیفاتی از براق کرده‌اند. مهم‌ترین ویژگی‌های براق در این توصیفات عبارت است از: سرعت زیاد و شگفت‌انگیز، نورانیت و درخشندگی، رنگارانگی و زیبایی ظاهری، راهواری و خوش‌عنانی، بزرگی و عظمت، خوشبویی، بهشتی بودن، ویژگی‌های خاص جسمانی و ناتوانی براق در همراهی پیامبر از حد سدۀ المنتهی به بعد که اغلب این ویژگی‌ها از توصیفات مربوط به براق در تفاسیر معروف اخذ شده است. (رك: میبدی، 1376، ج 5: 484-485 و خزاعی نیشابوری، 1367، ج 12: 130-131 و مجلسی، بی‌تاریخ، ج 2: 277-278 و 282).

یکی دیگر از موضوعات چشمگیر و قابل توجه در معراج‌نامه‌ها، توصیفات شاعرانه و ماهرانه‌ای است که بعضی از معراج‌نامه‌سرايان از افلاک، سیارات و صور فلکی کرده‌اند. از دلایل عمدۀ اين امر، آشنایی آنان با علوم و فنون گوناگون به ویژه علم نجوم و داشتن قدرت و مهارت کافی در

سرودن این‌گونه اشعار و از همه مهم‌تر تناسب و ارتباط این توصیفات با سفر آسمانی رسول اکرم(ص) بوده است. کاربرد فراوان لغات، ترکیبات و اصطلاحات نجومی، خلق تصاویر خیال‌انگیز به وسیله صور فلکی و سیارات به همراه استفاده از ابزارهای بیانی و آرایه‌های ادبی متعدد، همه دست به دست هم داده است تا این بخش از معراج‌نامه‌ها با نوعی پیچیدگی، دشواری و ابهام همراه گردد، تا جایی که در بسیاری موارد جز با دانستن مسائل نجومی و آگاهی از این علم نمی‌توان منظور گوینده را درک کرد و معنی و مفهوم مورد نظرش را دریافت. نظامی و امیرخسرو دهلوی بیش از دیگران به این موضوع توجه کرده‌اند که به عنوان نمونه چند بیت از مخزن‌الاسرار نظامی نقل می‌گردد:

گاو فلک برد ز گاو زمین	گوهر شب را به شب عنبرین
از سرطان تاج وز جوزا کمر	او سنتده پیشکش آن سفر
سنبله را بر اسد اندخته	خوشہ کزو سنبل تر ساخته
زهره شب سنج ترازو به دست	تا شب او را چه قدر قدر هست
ز آنکه به مقدار ترازو نبود	سنگ ورا کرده ترازو سجود
بر دُم این عقرب نیلوفری	ریخته نوش از دم سیسنبری
زهر ز بزغاله خوانش گریخت	چون ز کمان تیر شکر زخمه ریخت
یونس حوتی شده چون دلو آب	یوسف دلوی شده چون آفتاب
لشکر گل خیمه به صحراء زده	تابه حَمل تخت ثریا زده

(نظامی، 1386، ج 9: 9)

توصیف استقبال فرشتگان از پیامبر اکرم(ص)، ناتوانی جبرئیل از همراهی با رسول خدا(ص)، دیدار پیامبران الهی، حضور در بهشت، ورود به عالم قرب الهی، آگاهی از اسرار خلقت، راز و نیاز با خداوند متعال و احابت درخواست‌های پیامبر(ص) از طرف خداوند همه از موضوعات مشترک بسیاری از معراج‌نامه‌های است که به دلیل پرهیز از اطناب به ناچار از نقل شواهد مربوط به این موضوعات خودداری می‌نماییم.

## 2-5- تأثیرپذیری معراج‌نامه‌ها از آیات و احادیث مربوط به معراج :

قرآن کریم تنها پیام آسمانی و الهی است که در طول بیش از چهارده قرن پس از نزول بر قلب مطهر رسول اکرم(ص)، اصالت خود را حفظ کرده و تأثیرات فراوان در زندگی فردی

## 78 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

و اجتماعی انسانها گذارده است. این منبع لایزال الهی که متنضمّن سعادت دنیوی و اخروی افراد بشر است همواره مورد توجه ویژه شاعران، نویسنندگان، عارفان، حکیمان، متکلمان و اهل علم بوده است و هر یک به اندازه استعداد و ظرفیت فکری خود از کلمات، عبارات و آیات و مضامین قرآنی بهره‌ها برده‌اند. پس از کلام الهی، سخنان گهریار پیامبر اکرم(ص) که نمونهٔ اعلای فصاحت و بلاغت به شمار می‌رود، بر افکار و عواطف گویندگان فارسی زبان تأثیر بسزایی بر جای گذاشته است. مطالعهٔ کتاب ارزشمند احادیث مثنوی اثر خامه استاد بی‌بدیل بدیع‌الزمان فروزانفر به خوبی حدّ و مرز این تأثیرگذاری را مشخص می‌کند. بسیاری از کتابهای ادبی، عرفانی، دینی و اخلاقی دیگر نیز وضعی این‌گونه دارند.

در معراج‌نامه‌های سنائی، عطار، خاقانی، نظامی، امیر خسرو دهلوی و خواجه‌ی کرمانی، به سبب آشنایی آنان با قرآن و احادیث نبوی، اشارات فراوان به این دو منبع می‌توان یافت مانند نمونه‌های زیر:

محمد که سلطان این مهد بود  
ز چندین خلیفه ولی‌عهد بود  
سرنافه در بیت اقصی گشاد  
زناف زمین سر به اقصی نهاد  
( نظامی، 1386، ج 2: 218)

اشاره است به اولین آیه از سوره اسراء. سنائی با اشاره به همین آیه و آیه ۱۸ از سوره نجم گفته است:

در شب از مسجد حرام به کام  
رفته و دیده و آمده به مقام  
بنموده بدو عیان مولی  
آیة الصغری و آیة الكبری  
( سنائی، 1377: 195)

خداوند می‌فرماید: سَبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بَعْدَهُ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ  
الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكَنَا حَوْلَهُ لِنُرْيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (قرآن کریم، اسراء: ۱) و در  
سوره نجم می‌فرماید: لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى. (همان، نجم: ۱۸).

او در آن معراج جایی ننگریست  
زانکه سر کار دانست او که چیست  
( عطار، 1386، مصیبت‌نامه: 136)

تلمیح است به آیه ۱۷ از سوره مبارک نجم: مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى.

میان آن دو حضرت دو کمان بود  
ز احمد تا احمد میمی میان بود  
(عطار، بی‌تا: 17)

اشاره است به : ثمَّ دَنَى فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسِينَ أَوْ أَدْنَى. (نجم / 8-9)

به موکب داریش ناموس اکبر  
خرامان گشته چون طاووس انور  
ز سدره خارش اندر پا شکسته  
(امیر خسرو دهلوی، 249:1362)

هم سفرانش سپر انداختند  
بال شکستند و پر انداختند  
(نظمی، 1386، ج 1: 10)

بدان پرندگی طاووس اخضر  
فکند از سرعتش هم بال و هم پر  
(همان، 371)

قدم بر بام هفتم آسمان زد  
براق و جبرئیل آنجا بمانند  
وز آنجا شد علم بر لامکان زد  
به خلوت خواجه را تنها بخوانند  
(سلمان ساوجی، 6:1348)

همه موارد اشاره دارند به حدیثِ معراج: «فَلَمَّا بَلَغَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى فَانْتَهَى إِلَى الْحُجُبِ  
فَقَالَ جَبَرِيلُ تَقْدَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ اجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ وَلَوْدُنُوتُ اَنْمَلَةٌ لَأَحْرَقْتُ»  
(فروزانفر، 143:1366).

صنعت اقتباس نیز در معراج‌نامه‌ها نمود چشمگیری دارد و پدیدآورندگان این آثار از این آرایه بدیعی بهره‌ها برده و با استفاده از آیات قرآنی و احادیث مربوط به معراج، مطلب مورد نظر خود را اثبات نموده، مفاهیم ذهنی خود را بیان کرده‌اند و بر عمق، تأثیر و ارزش سخن خویش افزوده‌اند. مواردی از این‌گونه اقتباس‌ها ذکر می‌گردد:

ز صحن خاک در یک طرفه العین  
برآمد تا فضای قاب قوسین  
(عطار، 18:1361)

جلوه کرد از ورای کونینش  
سر به درگاه قاب قوسینش  
(امیر خسرو دهلوی، 580:1362)

ز ایوان دنی پر بر کشیده  
به شهرستان او ادنی رسیده  
(خواجهی کرمانی، 473:1370)

80 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

هر سه مورد مقتبس از آیات 8 و 9 از سوره نجم.

زن گل و ز آن نرگس کان باغ داشت  
نرگس او سرمه مازاغ داشت  
(نظمی، 1386، ج 1: 10)

پای بر فرق عالم و آدم  
سر مازاغ و ماطغی بشنو  
(سنایی، 1377: 195)

به نرگس سرمه مازاغ کرده  
(امیر خسرو دهلوی، 1362: 248)

هر سه مورد مقتبس از آیه 17 از سوره نجم: مازاغ البَصَرُ وَ ما طَغَى: دیده پیامبر نه منحرف گشت و نه از حد درگذشت. اقتباس از احادیث نیز در معراج‌نامه‌ها فراوان یافت می‌شود:

که شد پیغمبران را زهره آبی  
که بانگ لو دَنَوتْ درگرفتی  
ترا گو پر بسوز ای پیک درگاه  
(عطار، 1361: 19)

تو ای روح الامین پیش جنابی  
چرا چندین غم شهپر گرفتی  
هزاران جان همی سوزد درین راه

مقتبس است از حدیث معراج که شرح آن گذشت.

اگر در قرب این حضرت خرامی  
بسوزی پر چه مرد این مقامی  
مشو رنجه که لی وقت مع الله  
(همان، 19)

اقتباس از حدیث معروف: لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتٌ لَا يَسْعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُّقْرَبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ.

بشنو ده هزار اشارت  
لا أحصی رانده در عبارت  
(خاقانی، 1386: 110)

مقتبس از حدیث: لَا أحصى ثناءً علىكَ أنتَ كَما آننيتَ.

بهره گیری از آیات قرآن و احادیث در معراج‌نامه‌ها از بسامد بالایی برخوردار است که به ذکر چند مورد اکتفا کردیم.

### 3- تأثیرپذیری اشعار عرفانی، اخلاقی و مدحی از معراج :

تناسب مفاهیم و مضامین عرفانی و اخلاقی با موضوعات مربوط به معراج و همچنین نحوه تفکر، شیوه زندگی، ویژگی‌های اخلاقی، تربیتی، دینی و جایگاه اجتماعی گویندگان فارسی زبان موجب تأثیرپذیری‌شان از معراج شده است. بسیاری از آنان به مناسبت مطلب و به طریق استشهاد، با بهره بردن از آرایه‌های تلمیح و اقتباس، موضوعات گوناگون مربوط به معراج را مورد توجه قرار داده‌اند و به این وسیله معانی مورد نظر و مفاهیم ذهنی خود را مجسم نموده‌اند یا مطلب مورد نظر خود را اثبات کرده‌اند. در این بخش شواهدی اندک از اشعار عرفانی، اخلاقی و مدحی که تحت تأثیر معراج پیامبر اکرم(ص) سروده شده‌اند، از آثار مختلف نقل می‌گردد.

عشق لطیفه‌ای است الهی در وجود انسان و وسیله‌ای برای تهذیب اخلاق و پیرایش درون از صفات ناشایست که سبب تبدیل اخلاق و موجب رسیدن انسان به کمال واقعی می‌گردد. در حالی که عقل ناتوان است و قدرت کافی برای رساندن انسان به کمال مطلوب ندارد. جبرئیل نماد عقل و خرد است. این موضوع را می‌توان از ایيات زیر استنباط کرد:

فرشته گرچه دارد قرب درگاه	نگنجد در مقام لی مع الله
چو نور او ملک را پر بسوزد	خرد را جمله پا و سر بسوزد

(شبستری، 11:1386)

عقل چون جبریل گوید احمد	تو مرا بگذار زین پس پیش دان
گر یکی گامی نهم سوزد مرا	حد من این بود ای سلطان جان

(مولوی، 1370، دفتر اول: 1066-1067)

عقل پشه‌ای است ناتوان در برابر صرصر عشق که مانند جبرئیل مجال پرواز در جولانگاه عشق را ندارد:

آنجا چه مجال عقل‌ها بود	در صرصر عشق عقل پشه‌ست
از سدره سفر چو معاورا بود	از احمد پا کشید جبریل
کان سو همه عشق بدولا بود	گفتا که بسوزم ار بیایم

(مولوی، 1372: 99، غزل 133)

## 82 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

اگرچه عقل عاشق را در طی طریق و مراحل سیر و سلوک مدد می‌رساند، اما در برابر عشق قدسی ناتوان و در رساندن انسان به اوج کمال و معرفت عاجز است:  
در مقامات ارچه عاشق را مدها کرد عقل      عقل را از عشق قدسی چون توان برتر نهاد  
گرچه سوی آسمان همراه باشد جبرئیل      چون تواند پای بر معراج پیغمبر نهاد  
(سیف فرغانی، 732:1364)

ریا و خودنمایی از صفات ذمیمه و عوامل نفسانی است و آن را شرک خفی نامیده‌اند زیرا عملی است شیطانی و به دور از اخلاق و نیت صادق که برای جلب توجه غیر حق صورت می‌گیرد. ریا انسان را از رسیدن به مقام قرب الهی باز می‌دارد برای رسیدن به آن مقام شامخ باید ترک دعوی کرد و معنویت حقیقی را جستجو نمود:

مکن دعوی زهد و پارسایی      ریا باشد طریق خودنمایی  
ز دعوی بگذر و معنی طلب کن      مقام قرب او ادنی طلب کن  
(شاه نعمت‌الله ولی، 670:1368)

هم نشینی با دونان مانع کمال انسان و رسیدن به قرب الهی است:  
به دونان کم نشین کز صحبت دون      مقام قرب او ادنی نیایی  
(خجندی، 354:1372)

رها ساختن روح از آفات نفس و خواسته‌ها و امیال نفسانی عاملی است برای عروج و رسیدن به کمال:

از حضیض نفس اگر پرواز سازد روح تو      بی‌گمان در قاب قوسینش رسیدی عاقبت  
(شیخ احمد جام، 82:1377)

ناصر خسرو احسان و ایمان را دو نرdban برای عروج انسان دانسته است و شرط رسیدن به مقام قرب الهی را عبادت و اطاعت از خداوند و داشتن علم و معرفت می‌داند:

اگر بر آسمان می‌رفت خواهی      از ایمان کن وز احسان نرdban  
(ناصر خسرو، 218:1387)

میر تو خدای است طاعتش دار      تا سرت برآید به چرخ خضرا  
از طاعت بر شد به قاب قوسین      پیغمبر ما از زمین بطحا  
آن شهره مکان را نشد مهیا

بر پایه علمی برآی خوش خوش      بر خیره مکن برتری تمّنا  
(همان، 406)

عشق مانند براق وسیله عروج انسان است و او را به کمال می‌رساند:  
بی براق عشق و سعی جبرئیل      چون محمد در منازل کی رسی  
(مولوی، 1072:1372، غزل 2894)

تأثیرپذیری شاعران مدام و درباری نیز از معراج پیامبر(ص) در دوره مورد بحث چشمگیر است. آنان اغلب برای رسیدن به اغراض شخصی و دستیابی به آمال و آرزوهای دنیوی و همچنین برای جلب توجه بیشتر ممدوح و رسیدن به جاه و مقام، از موضوعات گوناگون مربوط به معراج در جهت بیان مافی‌الضمیر و معانی و مفاهیم ذهنی خود بهره برده‌اند و با ستایش‌های مبالغه‌آمیز خود، از ممدوح انسانی ساخته‌اند با عالی‌ترین درجات کمال صوری و معنوی که بدون شک این‌گونه اشعار در توجه دادن ممدوح به کسب کمالات انسانی و آراسته شدن به صفات حمیده و ویژگی‌های اخلاقی نیک، بی‌تأثیر نبوده است:

آنکه گر قدر او برآرد سر      قاب قوسینش مرحباً گوید  
(اصفهانی، 394:1362)

جه تو در ترقی است که هست      سدره المنتها بدو مشتاق  
(همان، 14)

قدرش ار بر سپهر تکیه زند      قاب قوسین را دهد تزین  
(انوری، 1364، ج 1:393)

ستر اعلی جلال دولت و دین      که اگر سوی سدره رای آرد  
جبرئیل از پی رکاب رَویش      نوبتی بر در سرای آرد  
(همان، ج 2:590)

رهی شد جهان پیش توقيع او      رهای سازد از رای او نردهان  
رسد مرد بر سدره المنتها      (امیر معزی، 1385:578)

روز بدخواهان تو چون روز رستاخیز باد      نیک خواهان ترا شب چون شب معراج باد  
قطران تبریزی، 472:1362

## 84 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

مطلوب قابل ذکر دیگر اینکه در موارد فراوان، اسب ممدوح را از جهات گوناگون به ویژه از نظر رنگارنگی، سرعت، زیبایی، خوش اندامی، قدرت و عظمت به براق مانند کردند و تصاویری خیال‌انگیز و توأم با خلاقیت ارائه نموده‌اند. در این‌گونه موارد معمولاً جناس بین دو واژه برق و براق خودنمایی می‌کند:	تو ابروار بر آهخته خنجری چون برق (خاقانی، 1385:235)
بر براق برق سیر آن شب که بربستی تو زین (بخارائی، 1353:4)	ماه نورا کرده گردون از برای تو رکاب
که ساختست ز شمشیر و اسب برق و براق (ادیب صابر، بی‌تا: 152)	خدایگان جهان شاه خسروان سنجر
گاهی قدر، کمال، خرد، سعادت، جاه، عزم، دولت، همت، حشمت، مراد، وهم و... ممدوحان خود را در سرعت سیر، اوج گرفتن، عظمت و شکوه، بلندی و رفعت و دست نیافتنی بودن به براق تشبیه کرده‌اند که با ذکر سه نمونه این بحث را به پایان می‌رسانیم:	براق عزم تو گامی که برگرفت ز هند (کمال الدین اسماعیل، 1348:36)
نهاد گام دوم بر اقصای اردن (ظهیر فاریابی، 1381:139)	ای براق دولت را فرق فرقد پایگاه
وی همای همت را برج برجیس آسمان (ظهیر فاریابی، 1375:581)	براق قدر تو گر سرکشد ز عالم کون (مجده‌همگر، 1375:581)

### نتیجه‌گیری

تأثیرپذیری شاعران فارسی زبان از معراج در دوره نخست شعر فارسی اندک و اغلب به صورت تلمیح، اقتباس و استشهاد است. از قرن ششم به بعد، با ظهور شاعرانی مانند نظامی، سنائی، خاقانی، عطار، امیرخسرو دهلوی و دیگران توجه به معراج رسول اکرم(ص) و ارائه گزارش‌های شاعرانه از آن به عنوان سنتی ادبی در بین گویندگان زبان فارسی رواج کامل یافت. نظامی گنجوی بیش از دیگران به این موضوع توجه کرد و در تمام منظومه‌های خود پس از حمد و توحید الهی و ستایش پروردگار عالم اشعاری با عنوان «در معراج پیامبر»

سرود که پس از او توسط پیروانش مورد توجه خاص قرار گرفت و آثاری جاودانه در این زمینه خلق گردید.

گزارشات مربوط به معراج اغلب در قالب مثنوی و قصیده به نظم درآمده است و گاهی به ندرت از قالب‌های شعری ترجیع بند، ترکیب‌بند یا قطعه و رباعی در اشاره به موضوعات مربوط به معراج استفاده شده است. طرح کلی و ساختار اصلی و محتوا در اکثر معراج‌نامه‌ها به دلیل بهره‌مندی از آیات قرآن و پایبندی به رعایت امانت در نظم روایات مربوط به معراج، شبیه به هم است و نوعی یکپارچگی و وحدت در محتوای این آثار دیده می‌شود، اما شیوه بیان و نحوه ارائه مطالب با یکدیگر متفاوت است.

از موضوعات مشترک مطرح شده در اغلب معراج‌نامه‌ها می‌توان به تصدیق و باورداشت معراج، عقیده به معراج جسمانی و رؤیت خداوند توسط پیامبر در شب معراج، زمان اندک معراج، محل شروع معراج، توصیف براق، توصیف سیارات صور فلکی و افلک، دیدار پیامبر اکرم(ص) با فرشتگان و پیامبران الهی، ناتوانی جبرئیل از همراهی با پیامبر، تصویر آفرینی‌های شاعرانه و خیال‌انگیز و تأثیرپذیری از آیات، احادیث و روایات مربوط به معراج اشاره کرد. مطلب دیگر اینکه معراج‌نامه‌سرايان بیشتر به ذکر کلیات روی آورده‌اند و از حوادث و مشاهدات رسول اکرم(ص) و جزئیات کمتر سخن گفته‌اند.

بیان موضوع معراج منحصر به معراج‌نامه‌ها و مدایح و مناقب نبوی نیست بلکه اشعار عرفانی، اخلاقی و حتی مذهبی و ستایشی فراوانی تحت تأثیر معراج سروده شده است که شیوه تفکر، نحوه زندگی، ویژگی‌های اخلاقی، دینی، تربیتی و جایگاه اجتماعی شاعر در تأثیرپذیری گویندگان فارسی زبان از واقعه معراج را نباید نادیده گرفت. از تأثیرات مثبت و مفید معراج بر شعر فارسی، ورود بسیاری از لغات و ترکیبات جدید به حوزه زبان و شعر فارسی است که این امر موجب گسترش زبان از سویی و افزایش دامنه لغات و ترکیبات در شعر فارسی از سوی دیگر شده است.

## 86 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

### کتاب نامه

- قرآن کریم. 1372. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. چاپ دوم. تهران: انتشارات پیام آزادی.
- ابن سینا. حسین بن عبدالله. 1365. معراج نامه. تصحیح نجیب مایل هروی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ادیب صابر ترمذی. بی‌تا. دیوان. تصحیح محمدعلی ناصح. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- اسحاق بن همدانی. 1361. ترجمه سیرت رسول الله، تصحیح اصغر مهدوی. چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- اسدی توosi، علی بن احمد. 1354. گرشاسب‌نامه، به اهتمام حبیب یغمایی. چاپ دوم. تهران: کتابخانه طهوری.
- امیر معزی، محمدبن عبدالملک. 1385. دیوان. تصحیح محمدرضا قنبری. تهران: انتشارات زوار.
- انوری، محمدبن محمد. 1364. دیوان. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهانی، جمال الدین عبدالرزاق. 1362. دیوان. تصحیح حسن وحید دستگردی. چاپ دوم. تهران: انتشارات کتابخانه سنائي.
- بخارائی، ناصر. 1353. دیوان. به کوشش مهدی درخشان. تهران: انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- دهلوی، امیر خسرو. 1362. خمسه. تصحیح امیر احمد اشرفی، بی‌جا. انتشارات شقايق.
- خاقانی، بدیل‌بن علی. 1385. دیوان. تصحیح ضیاء الدین سجادی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات زوار.
- . 1386. ختم الغرائب. تصحیح یوسف عالی عباس‌آباد. تهران: انتشارات سخن.
- خزاعی نیشاپوری، حسین‌بن علی. 1367. روض الجنان و روح الجنان. ج 12. تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمدمهری ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- خواجوی کرمانی، محمود‌بن علی. 1370. خمسه. تصحیح سعید نیاز کرمانی، کرمان: انتشارات دانشگاه باهنر.
- ساوجی، سلمان. 1348. مثنوی جمشید و خورشید. به اهتمام ج. پ. آسموسن و فریدون وهمن. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- \_\_\_\_\_ بازتاب معراج پیامبر(ص) در شعر فارسی از آغاز تا پایان قرن هشتم 87
- سنایی، مجدد بن آدم. 1377. **حديقه الحقيقة**. تصحیح مدرس رضوی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سیف فرغانی، ابوحامد محمد. 1364. **دیوان**. تصحیح ذبیح‌الله صفا. چاپ دوم. تهران: انتشارات فردوس.
- شاه نعمت‌الله ولی. 1368. **دیوان**. تصحیح محمد عباسی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات کتابفروشی ملک.
- شیخ احمد جام. 1377. **دیوان**. به کوشش احمد کرمی چاپ دوم. تهران: انتشارات ما.
- شبستری، شیخ محمود. 1386. **گلشن راز**. تصحیح محمدرضا بزرگ خالقی. چاپ دوم. تهران: انتشارات زوار.
- ظهیر فاریابی، طاهر بن محمد. 1381. **دیوان**. تصحیح امیرحسن یزدگردی. به اهتمام اصغر دادبه، تهران: نشر قطره.
- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم. 1386. **مصیبت‌نامه**. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.
- \_\_\_\_\_، 1386. **الهی‌نامه**. تصحیح فؤاد روحانی. چاپ نهم. تهران: انتشارات زوار.
- \_\_\_\_\_، 1361. **اسرار‌نامه**. تصحیح سیدصادق گوهرین. چاپ دوم. تهران: کتابفروشی زوار.
- \_\_\_\_\_، 1380. منسوب به عطار. (بی‌تا). **خسر‌نامه**. به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی زوار.
- عماد فقیه کرمانی. علی. 1380. **مثنوی‌های عماد کرمانی**. تصحیح محمدرضا صرفی و داریوش کاظمی. کرمان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کرمان.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. 1366. **احادیث مثنوی**. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قطران تبریزی. 1362. **دیوان**. از روی نسخه تصحیح شده محمد نجوانی. تهران: انتشارات ققنوس.
- کرمی، علی. 1380. **ترجمه تفسیر مجمع‌البيان**. ج 14. تهران: مؤسسه انتشاراتی فراهانی.
- كمال‌الدين اسماعيل. 1348. **دیوان**. به اهتمام حسین بحرالعلومی. تهران: کتابفروشی دهدزا.
- كمال خجندی. 1372. **دیوان**. تصحیح احمد کرمی. تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری ما.

88 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

- مجد همگر. 1375. دیوان. تصحیح احمد کرمی. تهران: انتشارات ما.
- مجلسی، محمدباقر. 1362. بحار الانوار. ج 18. (بی‌جا).
- ، — . بی‌تا. حیوه القلوب. ج 2. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه.
- مولوی، جلال الدین محمد. 1372. کلیات شمس. مطابق نسخه تصحیح شده بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه و نشر علم.
- ، — . 1370. مثنوی. تصحیح رینولد الین نیکلسون. تهران: انتشارات بهزاد.
- میبدی، رشیدالدین فضل‌الله. 1376. کشف الاسرار و عَدَدُ الابرار. ج 5. به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ناصرخسرو قبادیانی. 1387. دیوان. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم.
- نظمی گنجوی، الیاس بن یوسف. 1386. کلیات. ج 1 و 2. تهران: انتشارات زوار.